

# تأثر حافظ از خواجه عبدالله انصاری

علی اصغر فیروزنیا - بجنورد

□ آیا حافظ از آثار خواجه عبدالله انصاری (م. ۴۸۱ ه.ق) هم متأثر بوده است؟ این پرسشی است که چندان مورد توجه قرار نگرفته است، در صورتی که با مقایسه‌ی آثار این دو شخصیت برجسته در قلمرو ادب و عرفان، به نمونه‌هایی برمی‌خوریم که دلالت بر التفات حافظ به کلام پیر هرات و الفت لسان الغیب با نثر مسجع شیخ الاسلام انصاری دارد. در این نوشتار مواردی را با هم می‌سنجیم:

(عبارات نخستین از خواجه عبدالله و عبارات دوم از خواجه حافظ است.)

## ب. مضامین واهم یا نزدیک به هم

۱- خویشان درویش را خوش‌دل دار. (سخنان پیر هرات، ص ۱۲)  
توانگرا دل درویش خود به دست آور...

(دیوان حافظ، ص ۲۴۱)

البته لسان الغیب به طرز خویش، اندرزش را در سایه روشن ایهام بیان کرده است.

۲- الهی یک بار این پرده‌ی من از من بردار. (سخنان پیر هرات، ص ۱۵۷)

حجاب چهره‌ی جان می‌شود غبار تنم

خوشا دمی که از آن چهره پرده برفکنم  
بیان و هستی حافظ ز پیش او بردار

که با وجود تو کس نشنود ز من که منم  
(دیوان حافظ، ص ۴۶۴)

۳- فردا را اعتمادی نشاید، وقت را غنیمت دان که بسی برنپاید. (خوبان پارسی گو، ص ۱۱۹)

وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی

حاصل از حیات ای جان این دم است تا دانی  
(دیوان حافظ، ص ۴۶۵)

۴- از صحبت فرومایگان بپرهیز. (سخنان پیر هرات، ص ۶۸)  
پیر پیمان‌کش من که روانش خوش باد

گفت پرهیز کن از صحبت پیمان‌شکنان  
(دیوان حافظ، ص ۵۲۷)

۵- من چه دانستم که دوستی قیامت محض است و از کشته‌ی دوستی، دیت خواستن فرض. (سخنان پیر هرات، ص ۱۵۴)

## الف. شباهت در طرز بیان

۱- ما را آن ده که آن به. (سخنان پیر هرات، ص ۲۵)

وصال او ز عمر جاودان به خداوندا مرا آن ده که آن به  
(دیوان حافظ، ص ۵۶۹)

همان‌طور که پیداست حافظ، سخن شیخ الاسلام را با صنعت ادبی تضمین آورده است.

۲- الهی هر که را خواهی براندازی، با درویشان دراندازی.  
(سخنان پیر هرات، ص ۴)

بس تجربه کردیم در این دیر مکافات  
با دُردکشان هر که درافتاد، برافتاد  
(دیوان حافظ، ص ۱۴۹)

۳- صحبت با اهل تاب جان است، صحبت با ناهل تب

جان است. (سخنان پیر هرات، ص ۶۳)  
چاک خواهیم زدن این دلق ریایی چه کنم

روح را صحبت ناجنس عذابی است الیم  
(دیوان حافظ، ص ۴۹۹)

۴- او را نگاه دار تا تو را نگاه دارد. (سخنان پیر هرات، ص ۱۱)  
گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان

نگاه دار سر رشته تا نگه دارد  
(دیوان حافظ، ص ۱۶۵)

درویش مکن ناله ز شمشیر احبًا

کاین طایفه از کشته ستانند غرامت

(دیوان حافظ، ص ۱۲۴)

۶- اگر بالای روزگار و محنت دنیا شربتی سازند و بر دست  
عجز تو نهند تا روی ترش کنی و آن بارِ بلا به جان و دل  
بکشی و شربت محنت بنوشی و به شکر آن که ترا خدمت خود  
فرمود. (سخنان پیر هرات، ص ۱۵۳)

ساقی سیم ساقی من گر همه درد می دهد

کیست که تن چو جام می جمله دهن نمی کند

(دیوان حافظ، ص ۲۵۹)

۷- الهی... چون در میان جان حاضری از بیدلی می گویم

که کجایی. (سخنان پیر هرات، ص ۱۴۷)

بیدلی در همه احوال خدا با او بود

او نمی دیدش و از دور خدایا می کرد

(دیوان حافظ، ص ۱۹۳)

۸- اگر عاشقی، از عافیت بگریز. (سخنان پیر هرات، ص ۶۸)

ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست

عاشقی شیوهی رندان بلاکش باشد

(دیوان حافظ، ص ۲۱۵)

۹- سبحان الله این چه دریای بی پایان است، صد هزاران

دل صدیقان با خون آمیخته... (سخنان پیر هرات، ص ۶۰)

هر شبینی در این ره صد بحر آتشین است

دردا که این معما شرح و بیان ندارد

(دیوان حافظ، ص ۱۷۰)

۱۰- پیوسته رنج مردم از سه چیز است: ... از قسمت بیش

می خواهند. (سخنان پیر هرات، ص ۶۵)

خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی

(دیوان حافظ، ص ۶۵۵)

ج. همانندی در صور خیال و کاربرد آرایه های ادبی

(تشبیه، استعاره، جناس، ایهام و طباق و...)

۱- از ابر جود، قطره یی چند بر ما باران (سخنان پیر هرات،

ص ۱۴۶)

یارب از ابر هدایت برسان بارانی (دیوان حافظ، ص ۴۵۶)

۲- برقی تافت از مشرق حقیقت... (سخنان پیر هرات، ص ۸۴)

برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر (دیوان حافظ، ص ۱۹۱)

۳- الهی... گفתי و فرمان نکردم، درماندم و درمان نکردم.

(سخنان پیر هرات، ص ۵۸)

... که با این درد اگر در بند درمانند، درمانند (دیوان حافظ،

ص ۲۶۲)

۴- دست و پای عبدالله به خام بسته به که با خام نشست.

(خوبان پارسی گو، ص ۱۱۹)

اگر این شراب خام است، اگر آن حریف پخته

به هزار بار بهتر ز هزار پخته خامی (دیوان حافظ، ص ۶۳۷)

۵- الهی هم چو بید می لرزم که به هیچ نیززم (سخنان پیر

هرات، ص ۲۲)

چو بید بر سر ایمان خویش می لرزم

که دل به دست کمان ابرویی ست کافر کیش

(دیوان حافظ، ص ۳۹۲)

۶- بیدار باش که کاروان بر سر راه است اگر تو باز پس

مانی، مرا چه گناه است. (خوبان پارسی گو، ص ۱۱۹)

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش

کی روی، ره ز که پرسى، چه کنی، چون باشی

(دیوان حافظ، ص ۶۲۴)

۷- چه خوش بازاری ست بازار عارفان در کار تو (سخنان پیر

هرات، ص ۱۲۴)

در این بازار اگر سودی ست با درویش خرسند است

خدایا منعمم گردان به درویشی و خرسندی

(دیوان حافظ، ص ۵۹۹)

البته همان طور که پیداست گاهی مضمونی واحد با بیان یا

تصویری مشابه ارائه شده است. یکی از این موارد، نصیحتی ست

که خواجه عبدالله انصاری این طور بیان کرده است: تا نخواندت

مرو. (سخنان پیر هرات، ص ۲۲)

همین پند را حافظ هم در بیت زیر آورده است:

خوشا دلی که مدام از پی نظر نرود

به هر درش که بخوانند، بی خبر نرود

(دیوان حافظ، ص ۳۰۳)

بهاءالدین خرمشاهی راجع به بیت مذکور گفته است: ضبط

قزوینی، خانلری، عیوضی - بهروز، افشار، پژمان و قریب

«بخوانند»، ولی ضبط سودی و موزه ی دهلی «نخوانند» است.

# تضمین غزل دیوان حافظ اثر وفایی شوشتری

عیسی سجادی - اهواز

□ [بعد العنوان والتحیه] وجود پر برکت شما برای این کشور نعمت خدادادی است. شما هم چون پیامبران که گفتند: «ما از شما مزد نمی‌خواهیم، ما برای راهنمایی شما آمده‌ایم»؛ همان روش را دارید. شاید اگر در این کشور پُست و مقامی داشتید و وسایل ارتباط جمعی در اختیارتان بود، این قدر در دل‌های مردم ایران خصوصاً فرهیختگان جا باز نمی‌کردید. اهل ادب و معرفت شما را می‌شناسند. شکسته استخوان داند بهای مومیایی را. شما در تاریخ ایران زمین، پایدار خواهید ماند. بسیار کسان آمدند و رفتند و هیچ اثری از آن‌ها باقی نماند و اگر نامی از آن‌ها مانده به زشتی و پلیدی است و بسیار نام نیک از سالیان دراز تاکنون ماندگار شده که افتخار تاریخ این کشور هستند و ایرانیان از شنیدن نام آن‌ها به وجد و شرف می‌آید و مباهات می‌کنند، شما از جمله کسانی هستید که در دل‌ها جا دارید و روح بلند ملکوتی شمس‌الدین محمد حافظ شما را همراه خود تا اعلا علین خواهد برد و نام شما هم چون نام حافظ در صفحه‌ی خاطرات ایرانیان ثبت و ضبط است و هرگز فراموش نخواهد شد.

در سایه‌ی مذهب و دین با نام اسلام و قرآن بسیار آمدند و رفتند. از سال ۱۳۲ تا سال ۶۵۶ هجری قمری بیش از ۵۰۰ سال از سفاح تا مستعصم در ایران حاکم بودند، پایتخت را به مرو و سناباد آوردند. کدام ایرانی، کدام فارسی‌زبان، کدام اهل فرهنگ و ادب نامی از آن‌ها می‌برد؟ اگر نام یکی یا دو تن از آن‌ها را کم و بیش می‌شنوی، به زشتی و پلیدی‌ست، مانند هارون‌الرشید و مأمون، ولی ابومسلم‌ها، یعقوب‌ها، این مقفع‌ها، بابک‌ها، مازیارها و... همیشه در تاریخ می‌درخشند.

جناب پرفسور، پریشان این مباش که در امور مملکتی اختیاری ندارید، نور دانش شما همانند خورشید بر همه می‌تابد و الان در اوج افتخار و عزت خدادادی هستید. مگر می‌توان خورشید را پنهان کرد؟ مردم ایران تشنه‌ی علم و دانش‌اند، همیشه این بیرق و این درفش دانش را یکی به دوش کشیده است که امروز نوبت شماست. چشمه‌ی زلال دانش شما همه‌ی تشنگان دانش را سیراب می‌کند. اگرچند روزی سنگ‌ها مانع عبور زلال دانش شما بشوند، دانش شما راه خود را در مسیر سرافرازی ادب پارسی

هر دو موجه است. (حافظ‌نامه، ج ۲، ص ۷۷۱)  
به هر حال، باعنایت به تأثر حافظ از انصاری، ضبط سودی و موزه‌ی دهلی هم شایان توجه است. گفتنی‌ست قوافی دو بیت زیر از حافظ:

اگرچه عرض هنر پیش یار بی‌ادبی‌ست  
زبان خموش ولیکن دهان پر از عربی‌ست  
پری نهفته رخ و دیو در کرشمه‌ی حسن  
بسوخت دیده‌ز حیرت که این چه بوالعجبی‌ست  
(دیوان حافظ، ص ۸۹)

با سجع‌های عبارات زیر سنجیدنی‌ست:  
در پیش رفتن جاه‌طلبی‌ست، در برابر رفتن  
بی‌ادبی‌ست، باز پس رفتن بوالعجبی‌ست.  
(سخنان پیر هرات، ص ۶۷)

هم‌چنین قافیه‌های غزل ۴۲۰ از  
دیوان حافظ با مطلع:

ناگهان پرده برانداخته‌ای یعنی چه  
مست از خانه برون تاخته‌ای یعنی چه

با قوافی شعری از پیر هرات با مطلع:  
ای لباسِ اقتباس از دوش خویش انداخته  
وی ز بهر دام و دانه، دین و دل  
درباخته (سخنان پیر هرات، ص ۴۰)  
قابل مقایسه است، بویژه آن‌که هر دو  
در بحر رمل سروده شده‌اند. ■

## منابع

- ۱- سخنان پیر هرات، خواجه عبدالله انصاری، به کوشش محمدجواد شریعت، تهران، شرکت سهامی کتابی‌های جیبی، چ ۵، ۱۳۶۷
- ۲- خوبان پارسی‌گو، (برگزیده متون ادب پارسی) جواد جعفری نسب و دیگران، سبزوار، نشر ابن یمین، چ یکم، ۱۳۸۴
- ۳- دیوان حافظ، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، صفی‌علیشاه، چاپ دوم، ۱۳۶۴
- ۴- فرهنگ فارسی، محمد معین، تهران، امیرکبیر، چ ۸، ۱۳۷۳